

چالش‌های نظام آموزش تحصیلات عالی در افغانستان



نگارنده: دکتر محمد طاهر تنزه‌ای*

چکیده

پیشرفت یک کشور مستلزم نظام تحصیلات عالی نیرومند است. توانایی یک جامعه توسط تحصیلات عالی، که نیازهای ملی را تأمین می‌کند پیش‌بینی می‌شود. در دنیای امروز، بیش‌تر مراکز آموزش عالی سه مأموریت اصلی؛ آموزش، پژوهش و ارائه خدمات را بر عهده دارند. این نهادها نقش مهمی در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه دارند، به همین جهت باید نگاه ویژه‌تری به آن‌ها داشت. بررسی جای‌گاه و نقش تحول‌آفرین نهادهای اکادمیک در فرایند توسعه از اهمیت فراوانی برخوردار است. امروزه در تمام دنیا نهادهای اکادمیک سرمنشأ و مظهر تحول و توسعه کشورها تلقی می‌گردند. از طرفی پایین‌بودن کیفیت آموزش عالی خود را به‌صورت یک مسأله در حوزه اجتماعی نشان می‌دهد و ضعف‌ها و نارسایی‌ها در نظام تحصیلی نشان از فقدان سازوکارهای مناسب برای آموزش می‌باشد. هدف این مقاله نقد و ارزیابی وضعیت نظام آموزشی کشور می‌باشد، و این سؤال مطرح شده است، که چالش اصلی نظام آموزش عالی در افغانستان چیست؟ و چرا با گذشت زمان زیاد از تأسیس اولین نهاد تحصیلات عالی در کشور، هنوز کشور فاصله زیادی با توسعه دارد؟ و چرا آموزش عالی قادر به حل مسأله در جامعه نیست؟ در پاسخ نیز، فرضیه ما این خواهد بود که نظام تحصیلات عالی با مجموعه‌یی از چالش‌های درونی و بیرونی درگیر بوده است، و به‌همین جهت نتوانسته در حل مسائل جامعه اثرگذار باشد. این پژوهش بر اساس روش توصیفی - تحلیلی بوده، و شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات به‌صورت کتاب‌خانه‌یی می‌باشد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند: آموزش عالی در افغانستان بر نظام کهنه و فرسوده تدریسی متمرکز شده و کیفیت آموزش به‌طور گسترده‌یی مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است، که این موضوع باعث اثرات زیان‌بار تحصیلی، عدم برون‌دهی نیروی متخصص و ضعف کارکردی این نهادهای اکادمیک گردیده است.

واژه‌گان کلیدی: افغانستان، آموزش، تحصیلات عالی، نهاد اکادمیک، نظام آموزشی.

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqi.V.12.I.4.12>

PP: 235-252

Ghalib

Received: 02/ 08/ 2023

Accepted: 16/ 12/ 2023

Challenges of Afghanistan Higher Education System

Author: Mohammad Taher Tonzai(Ph.D)¹

Abstract

The progress of a country requires a strong higher education system. A society's ability is supported by higher education which serves national needs. In today's world, most higher education centers have three main missions; they are responsible for education, research and service provision. These institutions play an important role in various economic, social, cultural and political aspects of the society, therefore they should be given a special look. Studying the place and role of academic institutions in the development process is very important. Today, all over the world, academic institutions are considered the main source and manifestation of the transformation and development of countries, On the other hand, the low quality of higher education shows itself as a problem in the social sphere, and the weaknesses and inadequacies in the educational system show the inappropriate mechanisms for education. The purpose of this research is to criticize and evaluate the state of the country's education system, and the question is what is the main challenge of the higher education system in Afghanistan?, and why since the establishment of the first institution of higher education in the country, the country is still far from development? And why is higher education unable to solve the problem in society? In response to the question, our hypothesis will be that the higher education system has been involved with a set of internal and external challenges, and that is why it could not be effective in solving the problems of the society. This research is based on the descriptive-analytical method, and the method of collecting data and information is library based. The findings of the research show that the higher education in Afghanistan is focused on the old and outdated teaching system and the quality of education has been widely neglected, which has caused the harmful effects of education, lack of output of expert staff and the functional weakness of these academic institutions.

Keywords: Afghanistan, Education, Higher Education, Academic Institution, Educational System.

¹ Faculty of Faculty of Law and Political Sciences, Ghalib University of Herat, Herat, Afghanistan (tahertonzai@gmail.com)



۱. مقدمه

تجربه نشان داده است که چه‌گونه‌گی وضعیت آموزش در جوامع مختلف در مسیر رشد و یا انحطاط آن جوامع بسیار مؤثر بوده است. آموزش کلید فتح آینده است و از دیرباز، انتظار از آموزش این بوده که انسان‌های فردا را تربیت کند و نسل امروز را برای زنده‌گی در جامعه فردا آماده سازد؛ بنابراین، ضرورت دارد برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران آموزشی، استادان و مسؤولان آموزش الزامات و مقتضیات زنده‌گی فردا را بشناسند، تا بتوانند دانش و بینش لازم را در محصلان و جوانان برای فعالیت در جامعه فردا پرورش دهند (شیبانی تدرجی، ۱۳۹۱: ۵۷۳). برتری یک کشور پیش از آن که به منابع طبیعی یا ظرفیت‌های موجود صنعتی متکی باشد، به پویایی نظام آموزش عالی آن کشور بسته‌گی دارد. در غالب کشورهای پیش‌رفته و کشورهای درحال توسعه، حل مسائل و رفع نیازمندی‌های اهداف توسعه ملی برعهده نهادهای تحصیلی و بانیان آن است (ثابتی و هم‌کاران، ۱۳۹۳: ۳۴). آموزش از ارکان اساسی و حیاتی فعالیت‌های اجتماعی است. توسعه و پیش‌رفت در ابعاد مختلف وابسته به آموزش و متناسب با اهمیت قائل شده برای آن می‌باشد. آموزش، انتقال دانش از نسلی به نسل دیگر است، فرایندی است که برای توسعه و رشد ضروری است. آموزش به عمل یا فرایندی اطلاق می‌شود، که از طریق آن، دانش، مهارت، شایسته‌گی و کیفیت‌های مطلوب رفتار یا منش به فرد آموخته می‌شود (کوئن، ۱۹۴: ۱۳۹۳). امروزه مراکز آموزش عالی سه مأموریت اصلی، آموزش، پژوهش و ارائه خدمات را بر عهده دارند. هرچند توجه مناسب به هر یک از این عمل‌کردهای سه‌گانه از جای‌گاه خاصی برخوردار است، اما توجه به بُعد کیفی آموزش با توجه به اهمیتی که در تربیت و یادگیری محصلان به‌عنوان برون‌داد و محصول اصلی بر عهده این نظام است، ضرورتی دو چندان یافته است. متأسفانه آن‌چه تجربه و عمل‌کرد نهادهای تحصیلی در افغانستان نشان داده، قناعت‌بخش نبوده است (عمر، ۱۳۹۸)؛ لذا مسأله اساسی این است که چرا باگذشت زمان زیاد از تأسیس اولین پوهنتون در کشور، هنوز فاصله زیادی با توسعه دارد؟ و چرا آموزش عالی قادر به حل مسأله در جامعه نیست؟ و چرا رشد کمی نهادهای اکادمیک هم‌آهنگ با ارتقای سطح کیفی این نهادها نبوده است؟ فرضیه ما این خواهد بود که نظام آموزش عالی در افغانستان فراز و فرودهای بسیاری را در طول تاریخ خود تجربه کرده و با مجموعه‌یی از چالش‌های درونی و بیرونی درگیر بوده است، و به‌همین جهت نتوانسته در حل مسائل جامعه اثرگذار باشند.

در باب پیشینه تحقیق باید گفت که تاکنون پژوهش‌هایی در رابطه با وضعیت نظام آموزشی کشور به رشته تحریر در آمده است؛ اما پژوهشی که موشکافانه به این موضوع پرداخته باشد تاکنون صورت نگرفته است؛ بنابراین پرداختن به این موضوع لازم است. در این قسمت به‌طور خلاصه برخی از آثار و پژوهش‌های موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مقاله بررسی نقش دانش‌گاه‌ها در توسعه فرهنگی افغانستان، نوشته زهرا غلامی، اثری است که در سال ۱۳۹۹، توسط پژوهش‌کده فرهنگ پژوهی دانش‌گاه علامه طباطبایی به چاپ رسیده است؛ هم‌چنان مقاله دیگری تحت نام نقش آموزش عالی در توسعه ملی، نوشته مشترک مریم ثابتی، محمد همایون سپهر و فخرالدین احمدی در سال ۱۳۹۳، توسط مجله مطالعات توسعه اجتماعی به چاپ رسید، که درباب وضعیت آموزش عالی توضیحاتی را ارائه نموده اند.

این پژوهش براساس روش توصیفی - تحلیلی بوده و شیوه گردآوری داده‌ها و اطلاعات به‌صورت کتاب‌خانه‌یی می‌باشد؛ هدف نقد و ارزیابی وضعیت نظام آموزشی کشور می‌باشد. اهمیت و ضرورت این تحقیق در این می‌باشد که آموزش عالی نقشی اساسی در توسعه و پیشرفت هر جامعه‌یی دارد. امروزه بارزترین شاخص توسعه‌یافته‌گی هر کشور را توان و ظرفیت تولید علمی و فنی آن کشور می‌دانند و پیشرفت جوامع ارتباط مستقیمی با گسترش کمی و کیفی نظام آموزشی به‌طور اعم و نظام آموزش عالی به‌طور اخص دارد. به‌همین جهت انجام پژوهش‌هایی در این راستا همیشه می‌تواند به این امر کمک نماید.

۲. چالش‌های نظام آموزش عالی

پیشرفت یک ملت مستلزم نظام تحصیلات عالی نیرومند است. توانایی یک جامعه توسط تحصیلات عالی، که نیازهای ملی و استانداردهای بین‌المللی را تأمین می‌کند، پیش‌بانی می‌شود. تاریخ آموزش عالی در افغانستان با پوهنتون طبی کابل از ۱۹۳۳ و با افتتاح پوهنتون کابل از سال ۱۹۴۵ آغاز شد (غلامی، ۱۳۹۹: ۳۹). امروزه مؤسسات و مراکز آموزش عالی دیگری نیز در کنار پوهنتون کابل در امر تحصیلات عالی فعال هستند. سیستم فعلی تحصیلی در افغانستان سیستم کَریدیت^۲ (امتیاز/ اعتبار

^۲ کَریدت یک واحد درسی است، که بر اساس آن برنامه (نصاب) دوره تحصیلی با تفکیک سمسرها و هم‌چنان سهم هر مضمون در برنامه (نصاب) مذکور تعیین می‌شود. یک کَریدت ۱۶ ساعت درسی و یا معادل آن در یک سمستر می‌باشد.

credit) می‌باشد. این سیستم مطابق معیارهای بین‌المللی است. هدف اساسی از تطبیق و کارکرد این سیستم این است تا فعالیت و سهم‌گیری محصل در جریان آموزش علمی بیش‌تر توسعه و تقویت شود (لایحه سیستم کردیت مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان، ۱۳۹۴). وزارت تحصیلات عالی طی چند سال اخیر فعالیت‌هایی را جهت ارتقای کیفی آموزش عالی انجام داده است. این وزارت سالانه ارزیابی‌های کمی و کیفی از پوهنتون‌های دولتی و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی انجام می‌دهد. طی چند سال اخیر مقاطع تحصیلی ماستری و دکترا در برخی از رشته‌ها در کابل راه‌اندازی شده است. باوجود گام‌های مهمی که با هدف بهبود و توسعه نظام آموزش عالی طی سال‌های گذشته برداشته شده است، متأسفانه سازمان بین‌المللی شفافیت، نظام آموزشی کشور را در رده ششم فاسدترین نظام آموزشی جهان قرار داده است؛ زیرا این رشد کمی هم‌آهنگ با ارتقای سطح کیفی نبوده است و هم‌واره با چالش‌هایی عمیق روبه‌رو است (غلامی، ۴۳). طبق آمار وزارت تحصیلات عالی، ۳۱ پوهنتون دولتی و ۱۴۸ پوهنتون و مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی در کشور فعالیت دارد؛ از این‌رو، وزارت تحصیلات عالی باید به ارتقای سطح کیفی آموزش چون یاددهی، تحقیق، دانش‌پژوهی، سازمان‌دهی و اداره امور اکادمیک، عرضه خدمات مورد نیاز به جامعه و ارتقای مؤسسه‌های آموزشی عالی دیگر توجه کند. برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، ارزیابی و رهبری از دیگر کارکردهای اساسی مدیران وزارت تحصیلات عالی است، که ضمن افزایش کارایی، منجر به تحقق اهداف از پیش تعیین‌شده نیز می‌شود (غلامی، ۴۴).

اصلاح تفکر و بینش، سنگ بنای هر تحول است. همین تغییر در نگرش‌هاست که به تحول نظام اجرایی در هر مجموعه منجر می‌شود. از آن‌جا که مساعدترین و حساس‌ترین موضوع در نظام فکری هر کشور، بخش تعلیمی و تحصیلی آن کشور است، پویایی و خلاقیت این بخش به پویایی و تحول عمیق در سطح کشور می‌انجامد؛ لذا باید نظام تعلیمی و تحصیلی کشور را چنان متحول ساخت که بتواند انسان‌هایی آگاه، با اخلاق و خلاق تربیت کند. انسان‌هایی که در همه ابعاد زنده‌گی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه، منشأ تحول باشند؛ بنابراین، نقش آموزش در آینده تحولات کشور، بسیار محوری و کلیدی است و همین نکته بر ضرورت بررسی ویژه‌گی‌های کنونی آموزش و تحصیلات می‌افزاید. برای برنامه‌ریزی آینده و حضور قوی در عرصه تحولات اندیش‌مندانه جهان، راهی جز نقد شرایط حاضر و یافتن نقاط کاستی نظام آموزشی حاضر و ارائه راه‌کار برای بهبود

آن‌ها نمی‌ماند، و به همین سبب لازم است ناکارایی نظام آموزش عالی مورد بحث قرار گیرد (ایکنا، ۱۴۰۰).

تقویت قدرت خلاقیت در محصلان مهم‌ترین مسؤلیت آموزشی نظام تحصیلات عالی به‌ویژه پوهنتون‌هاست. استادان در نظام آموزشی ستون فقرات آن محسوب می‌شوند، هرگاه اصول، راه‌کارها و امکانات آموزشی توان‌مند باشد، ولی استادان ضعیف باشند، نظام آموزشی ناکارآمد خواهد شد. استادان دانا، ماهر و دل‌سوز می‌توانند از نظام و امکانات آموزشی به نحو مطلوب استفاده کنند. در طول تاریخ نظام آموزشی افغانستان، از لحاظ تقویت قدرت خلاقیت و نوآوری، پوهنتون‌ها به‌طور کارا و مؤثر موفق نبوده‌اند، این کاستی‌ها ریشه در عوامل مختلفی دارد، که در این نوشتار به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

با تعمق و ژرف‌اندیشی در فرایند آموزش می‌توان مشکلات اساسی آموزش را در دو گروه کلی (الف. مشکلات بیرونی؛ ب. مشکلات درونی) به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

الف. مشکلات بیرونی

نبود ارتباط پژوهش‌گران با سیاست‌گذاران، و دوری پوهنتون‌ها از نیاز بازار کار، فهم نادرست از مسائل تضمین کیفیت، تعلیمات ثانوی و معارف ضعیف، و نهایتاً فقدان فرهنگ مطالعه و پژوهش را می‌توان جزو مشکلات بیرونی نظام آموزشی برشمرد.

ب. مشکلات درونی

روش‌های فعلی تدریس و ناکارآمدی نظارت و ارزیابی، پایین بودن کیفیت تدریس و کم‌اثربخش بودن برنامه‌های درسی موجود، نبود مراکز نشر کتاب معتبر و محصل‌سالاری و ساختار آموزشی پوهنتون‌ها نیز از مهم‌ترین مشکلات درونی آموزش است؛ البته شاید ده‌ها مشکل دیگر را بتوان احصا کرد، لیکن اگر آموزش بتواند همه مشکلات بیرونی و درونی را حل کند، بی‌شک آموزش ما مسیر تحول کیفی را طی خواهد کرد.

۲-۱. نبود ارتباط پژوهش‌گران با سیاست‌گذاران و دوری پوهنتون‌ها از نیاز بازار کار

پژوهش‌گران با سیاست‌گذاران ارتباط آن‌چنانی که باید داشته باشند را ندارند. سیاست‌گذاری‌ها در تعامل و کنش با نهادهای اکادمیک انجام نمی‌پذیرد؛ آن‌هم به این خاطر است که شاخص‌های عمل‌کرد در آموزش عالی بیش از حد بر نظام کهنه و فرسوده تدریسی متمرکز شده و کارکرد کیفیت آموزش به‌طور گسترده‌یی مورد بی‌اعتنایی قرار گرفته است. نهاد آموزش عالی در کشور دست‌خوش بحران‌های مختلف است. مشکل از آن‌جا برخاسته است که این نهاد، نه اهداف مشخصی را دنبال می‌کند و نه با دیگر نهادهای اجتماعی هم‌آهنگ است؛ از این‌رو، دانش‌افراد تحصیل‌کرده با نیازهای جامعه تناسب ندارد، که این بر می‌گردد به ضعف نظام آموزش عالی که نتوانسته است مطابق به نیاز جامعه، انتظارات را برآورده کند، و نیروی انسانی متخصص را به جامعه عرضه کند (عمر، ۱۳۹۸). باید قبول کرد که پوهنتون‌ها در حاشیه هستند و با بخش اقتصاد سنتی چندان ارتباطی ندارد، نه توسط آن حمایت می‌شوند و نه به ارتقای آن همت می‌ورزند.

جدایی از فرایند توسعه ملی موجب عدم تطابق با تقاضای بازار کار می‌شود. دانش‌آموخته‌گان مورد نیاز بازار نیستند، و پوهنتون به نیاز بازار نمی‌پردازد؛ از این‌رو، هم‌واره خیلی از دانش‌آموخته‌گان بی‌کار و یا شاغل با ناهنجاری‌های شغلی در جامعه وجود دارد. وقتی آموخته‌های پوهنتون برای مشاغل به کار نیاید، مدرک‌گرایی برای تصدی از یک شغل و برخورداری از مزایای آن کم‌وبیش رواج می‌یابد. این امر شاید ناشی از این مسأله باشد، که پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران هم‌واره در دو گروه مجزا با نگرش‌ها، علایق، برنامه‌ها، چالش‌ها، مخاطبان، حتا اصطلاحات و ادبیات متفاوت، که ناشی از تفاوت در ماهیت این دو حوزه می‌باشد قرار داشته‌اند. برقراری ارتباط بین پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران یکی از چالش‌های مهم مدیریتی در استفاده بهینه از نتایج پژوهش‌ها در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های کلان می‌باشد. این موضوع ضعف در ره‌بری علمی، کارکنان پژوهشی، سیاست‌ها، خط مشی و به‌ویژه عدم توجه کافی به مشتریان و ذی‌نفعان را شامل می‌گردد و در تعالی پژوهش پرداختن به این آسیب، به‌طور آشکاری باید انجام گیرد (کلاهدوزی، ۱۳۹۴).

در جوامعی که سازنده‌گان اندیشه از جای‌گاه و منزلت اجتماعی برخوردارند، زمینه به قدرت‌رسیدن نخبه‌گان و اولویت‌های علمی فراهم می‌شود. در این جوامع تولید فکر و اندیشه سبب تغییر ساختارها می‌شود، و همین امر منجر به آشکارشدن استعدادهای نهفته جمعی می‌گردد، که با هدایت آن، نه

تنها موجب تولید علم بل که سبب انسجام و هم‌بستگی اجتماعی نیز می‌توان شد. نخبه‌گان علمی نه تنها در تولید علم می‌توانند نقش به‌سزایی داشته باشند، بل که در نظام‌سیاسی و تقویت نهادهای تولید علم مانند پوهنتون‌ها و ایجاد تحولات اساسی در آن‌ها نیز می‌توانند نقش‌آفرین باشند. در این میان مهم‌ترین مؤلفه توسعه پایدار، و همه‌جانبه در کشور، تعهد علمی و عملی پژوهش‌گران است. روند توسعه علمی افغانستان کند است؛ برای مثال، می‌توان به فقدان نیروی انسانی متخصص، نارسایی نظام تحقیق و در نهایت ضعف بنیة علمی و تحقیقات اشاره کرد (جاویدی، ۱۳۹۰). ریشه این مهم را می‌توان در عواملی چون فقر، کم‌بود زیرساخت‌های آموزشی، کم‌بود نیروی انسانی متخصص و عدم شایسته‌سالاری جست‌وجو کرد (پناهی، ۱۳۹۴: ۲۲).

۲-۲. فهم نادرست از مسائل تضمین کیفیت

مفهوم تضمین کیفیت در افغانستان اقدامی نو به حساب می‌آید. این ایده در سال ۲۰۰۹ معرفی گردید. در ۲۰۱۱، وزارت تحصیلات عالی تصمیم به راه‌اندازی نهادی برای تضمین کیفیت گرفت. بدین‌منظور در وزارت تحصیلات عالی افغانستان، دیپارتمنتی تحت عنوان تضمین کیفیت با هدف بازرسی مستمر از پوهنتون‌های دولتی شروع به کار کرد. این دیپارتمنت در نظر داشت با نظارت و اعتبارسنجی پوهنتون‌های دولتی و خصوصی، کیفیت آموزشی را در نهادهای مزبور به سطح مطلوبی برساند (غفاری، ۱۳۹۷).

نهایتاً ریاست تضمین کیفیت و اعتباردهی در سال ۱۳۹۱ در چوکات وزارت تحصیلات عالی ایجاد گردید. هدف از ایجاد این ریاست، انکشاف سیستم تحصیلات عالی با کیفیت بود. این اداره باید جریان ارتقای کیفیت و اعتباردهی را راه‌اندازی، نظارت، مراقبت و تسهیلات لازم را برای طرح معیارهای کیفی تحصیلات عالی فراهم می‌نمود، و بهبود کیفیت را تشویق کرده، از برنامه‌های تضمین کیفیت به‌طور مستمر نظارت و از تأمین حداقل معیارها توسط نهادهای تحصیلات عالی اطمینان حاصل می‌نمود. هم‌چنین بررسی می‌نمود که نهادهای تحصیلات عالی، براساس نیازهای افغانستان خدمات را عرضه نمایند (<https://qaad.edu.af/dr>).

در چوکات برنامه‌های ریاست تضمین کیفیت، پروسه اعتباردهی یکی از برنامه‌هایی بود، که در سطح نهادهای تحصیلات عالی دولتی و خصوصی از چندسال بدین‌سو، از جانب وزارت تحصیلات

عالی راه اندازی شد. یکی از عمده ترین چالش هایی که می تواند نظام تحصیلات عالی کشور را تهدید نماید، عدم توجه به کیفیت آموزشی و نادیده گرفتن معیارهای اکادمیک در پوهنتون ها و مؤسسات تحصیلی می باشد. استقبال از روند اعتباردهی، در شرایط فعلی یکی از وجایب عمده و اساسی به حساب آمده و باعث ارتقای کیفیت و معیاری سازی نظام آموزشی می گردد؛ اما مشکل در جایی به وجود آمد که فهم نادرست و کاغذبازی بیش از حد در این پروسه، نهادهای اکادمیک را از تعقیب هدف اصلی آنان که آموزش، تحقیق، ترویج دانش و تربیه کادرهای متخصص و مسلکی بود به بی راهه برد، و درگیر کاغذپرانی های بیش از حد نمود، که نتیجه می شود یک نظام آموزشی ناکارآمد، که نمی تواند در حل مسائل جامعه اثرگذار باشد.

۲-۳. تعلیمات ثانوی و معارف ضعیف

باید اعتراف نمود که تحصیلات عالی در پوهنتون ها، ادامه تعلیمات ثانوی در مکاتب است. پایین بودن سطح کیفیت آموزشی در مکاتب، ناکارآمدی این دوره تحصیلی را به دنبال داشته است. شاید کم تر کسی نداند که کیفیت آموزش در مکاتب پایین است. آنچه که در معارف فعلی افغانستان وجود دارد، برنامه هایی پراکنده و ناهم آهنگ است. هم آهنگی های لازم میان دوره های آموزشی (پیش از مکتب، ابتدایی و ثانوی)، آموزش عالی، تعلیمات تخنیکی و مسلکی (فنی و حرفه ای)، تعلیمات دینی، و انستیتیوت های آموزشی وزارت خانه های گوناگون (زراعت، مخابرات، طب، دارالمعلمین ها) وجود ندارد؛ بنابراین، تا نظام تعلیمی در بخش معارف کیفیت ها و استانداردها را رعایت نکند، نمی توان انتظار داشت نیروی انسانی با کیفیت از دل معارف وارد پوهنتون ها و نهادهای اکادمیک شود.

۲-۴. فقدان فرهنگ مطالعه و پژوهش

علم محوری، رکن رکین توسعه محسوب می شود. رشد اندیشه و فعالیت فکری زمینه بارور شدن استعداد های انسانی را فراهم می کند. استادان به منزله قشر فرهیخته، که وظیفه شکوفایی خرد محصلان را به عهده دارند، باید افکار خود را با مطالعه کتاب های گوناگون توانا و نو بسازند تا بتوانند در شاگردان تحول فکری و فرهنگی ایجاد کنند. مهم ترین عامل تحقق نیافتن این مهم ناتوانی علمی است و آن هم معلول فقدان فرهنگ مطالعه می باشد. یکی از مشکلات جامعه علمی افغانستان این

است که نه‌تنها انگیزه کار علمی و فکری بسیار اندک است، بل که درباره مشکلات فردی و اجتماعی، از اندیشه بسیار کم بهره می‌جویند. نهاده‌سازی فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی و بهره‌گیری از افکار اندیش‌مندان مختلف می‌تواند در پیش‌رفت روند توسعه نقش مهمی داشته باشد. این مسأله در فرهنگ جامعه ما کم‌تر حضور داشته است؛ درحالی که کتاب، ضرورت عبور از شرایط بحرانی است. باوجود گام‌های مهمی که در راستای تشویق و تقویت کتاب‌خوانی و تبادل اطلاعات برداشته شده است، اما چالش‌هایی چون نبود علاقه‌مندی لازم، ضعف اقتصادی و تشویش‌های فکری و ذهنی مانع نهادینه‌شدن این مهم می‌شود. فی‌المجموع، کتاب محصول تجربه‌های بشری، خلاقیت‌های فکری و آموخته‌های انسان در درازمدت است، و فرهنگ کتاب‌خوانی مایه رشد ذهنی، تحصیل جوانان، پیش‌رفت وضعیت فرهنگی خانواده‌ها و تقویت روحیه علمی و بلندبردن سطح دانش شهروندان در عرصه‌های مختلف پنداشته می‌شود. بااین‌حال، فرهنگ کتاب‌خوانی در افغانستان، در سطح پایین قرار دارد و هنوز جای‌گاه اصلی خود را نیافته است (هشت صبح کابل، ۱۴۰۱).

۲-۵. روش‌های فعلی تدریس و ناکارآمدی نظارت و ارزیابی

سبک تدریس و آزمون در پوهنتون‌های کشور به گونه ناقص آن دنبال می‌شود، محصلان در پوهنتون‌های کشور باید در برابر انواع آزمون‌ها و تجربه‌ها قرار گیرند، که این آزمون‌ها و تجربه‌ها باید باعث رشد هوش، خلاقیت و توسعه استعدادهای کلامی، هنری و ابراز شخصیت فرد گردد؛ ولی سبک آموزش فعلی و نوع آزمونی که محصلان براساس آن ارزیابی می‌شوند، محیطی را فراهم می‌سازد که محصلان نمی‌توانند ظرفیت، و استعداد خود را افزایش دهند. هم‌چنین نمی‌توانند جای‌گاه مناسبی در دنیای اشتغال که باعث رشد شخصیت آنان می‌گردد برای خود فراهم سازند. نظام آموزشی فعلی صرفاً بر «توانایی حافظه» افراد تکیه دارد و سایر سطوح یادگیری مانند «درک»، «فهم»، «کاربرد تجزیه و تحلیل» و «نوآوری» مشاهده نمی‌شود. از طرف دیگر مهم‌ترین هدف در این نظام کسب نمره قبولی و مدرکی است که مؤید این نمره باشد. وقتی یادگیری محصلان در سطح اولیه متوقف شود و توجهی به سایر سطوح صورت نگیرد، به‌طور منطقی کسب نمره و مدرک تنها مزیتی است، که از دوره‌های آموزشی به دست آمده، و برای افراد باقی می‌ماند (ایکنا، ۱۴۰۰).

هنوز امتحان با کتاب بسته و حفظ کردن دروس به جای تفکر و خلاقیت و درک درس‌ها به شدت بر سر آموزش ما سایه افکنده است. وجود سؤال‌هایی که تنها یک جواب دارند، فرصت تجزیه و تحلیل و استفاده از فکر و بسط و گسترش مفاهیم از طریق حرف زدن و گوش دادن فعال را از محصلان گرفته است (شیبانی تدریجی، ۱۳۹۱: ۵۷۴). یکی از غفلت‌های بسیار بزرگ و جبران‌ناپذیر در آموزش در افغانستان فرهنگ شفاهی، متکلم و حده بودن و سخن‌ران بودن استاد است. حتی آموزش کتبی و مدرن نیز هنوز جا نیافته است. شیوه کلاسیک آموزش در افغانستان هم مانند روش‌های مرید و مرادی است؛ درحالی‌که الزام آموزش در عصر اطلاعات تأکید بر وجوه سایبری آموزش و استفاده از امکانات تکنالوژی اطلاعات می‌باشد. در افغانستان استاد در صنف درس آخرین گزاره و نهایی‌ترین شکل دانش را با خواندن چند منبع تولید می‌کند و محصلان چون کاتبان و منشیان دربار، همه عبارت‌ها را می‌نویسند، کپی و حفظ می‌کنند و بر روی برگه امتحان پیاده می‌سازند. صنف درس که باید محل سخن‌رانی، ارائه تحلیل و نقد و بررسی آخرین نتایج تحقیقاتی باشد، تبدیل به صدور گزاره‌های ناقص و دل‌بخواه استاد می‌شود و محصلانی که قصد دارند تنها امتحان را از سر خود بگذرانند و درس را پاس کنند.

۲-۶. پایین بودن کیفیت تدریس و کم‌اثربخش بودن برنامه‌های درسی موجود

بی‌تردید، هنگامی نظام آموزشی کشور خروجی باکیفیت خواهد داشت، که از فرایندهای آموزشی و برنامه‌های درسی باکیفیت استفاده نماید. محتوای آموزش در کشور بیش‌تر ترجمه‌یی و وارداتی و به تعبیری غیربومی بوده است، و در خلق آن نقش اساسی نداشته ایم. تصور عموم این بوده است که علم وجود دارد و کسب‌کردنی است و نه ابداع‌شدنی، این سطحی‌نگری و خود کم‌بینی علمی و تصور ایستا از علم و آموزش، در نظام آموزشی افغانستان در گذشته وجود داشته و اکنون وجود دارد (کلاهدوزی، ۱۳۹۴).

افزایش کیفیت نظام آموزشی به‌عنوان اثرگذارترین عامل در توسعه کشورها محسوب می‌شود، چرا که محصلان در صورت موفقیت تحصیلی به موقعیتی دست می‌یابند که از حداکثر نیروی درونی و بیرونی خود برای دست‌یابی به اهداف آموزش عالی استفاده نموده و شرایط لازم را جهت زنده‌گی اجتماعی موفق کسب می‌نمایند. پایین بودن کیفیت آموزش عالی در افغانستان خود را به صورت یک

مسأله در حوزه اجتماعی نشان داده است، ضعف‌ها و نارسایی‌ها در فرایند تدریس نظام آموزشی نشانی از فقدان سازوکارهای مناسب برای آموزش این نهاد بوده و کاستی‌های موجود در برنامه‌های آموزشی عامل مؤثری در بروز مشکلات موجود در آموزش عالی می‌باشد. اعضای هیئت علمی با کیفیت بالا، تمایل به جذب محصلان با کیفیت بالا را دارند. بی‌توجهی به زمینه‌های کیفیت تدریس و توجه بیش از حد بر سیستم کردیت و تکمیل کردن آن در دوره آموزشی از سوی محصلان که به شکل درست آن هنوز هم تطبیق نمی‌شود، منجر به عدم کارایی برنامه‌های نظام آموزش عالی گردیده است. در واقع توجه بیش از حد بر عوامل کمی و ساختاری، نظام آموزشی را با تزلزل روبه‌رو ساخته و از سوی دیگر ایستایی و انعطاف‌ناپذیری فرایندهای آموزشی و بی‌توجهی به بُعد کیفی آموزش و تدریس به آسیب‌پذیری نظام آموزش افزوده است (عمر، ۱۳۹۸).

۲-۷. نبود مراکز نشر کتاب‌های معتبر

متأسفانه در افغانستان و در سطح آموزش عالی تدوین متون درسی وضعیت مناسبی ندارد. شیوه معمول در دنیای اکادمیک انتشار کتاب‌های درسی توسط پوهنتون‌ها و مراکز اکادمیک است؛ حال آن‌که اکثریت پوهنتون‌ها در افغانستان فاقد مراکز نشر کتاب هستند؛ از این‌رو، شاید به ندرت بتوان کتابی را یافت که به‌طور مشخص برای استفاده محصلان تدوین و یا ترجمه شده باشد. به تازه‌گی نهاد (ارتقای دانش افغانستان) که جمعی از پژوهش‌گران و تحصیل‌کرده‌گان افغانستان در داخل و خارج از کشور تأسیس کرده‌اند، اقدام به انتشار برخی کتاب‌های درسی کرده است؛ کتاب‌هایی که برخی تدوین و برخی دیگر ترجمه آثار خارجی هستند. کتاب‌های موجود عموماً در رشته‌های علوم انسانی هستند و در رشته‌های فنی و مهندسی تاکنون کتابی از سوی این نهادها منتشر نشده است (غلامی، ۱۳۹۹: ۴۶).

۲-۸. محصل‌سالاری و ساختار آموزشی پوهنتون‌ها

آن‌چه امروزه در پوهنتون‌ها و مؤسسات خصوصی تحصیلات عالی افغانستان شاهد آن هستیم این است، که بسیاری از محصلان با نمرات پایین و در نتیجه اطلاعات ضعیف در این مؤسسات پذیرش می‌شوند. محصلان تمایلی برای انجام کارهای علمی و پژوهشی ندارند، در صنف درس بیش‌تر

مستمع هستند تا مشارکت کنند. طی سال‌های اخیر افزایش کمی مؤسسات تحصیلات عالی و تلاش این نهادها برای جذب بیش‌تر محصلان باعث شده است حتا برخی از این مؤسسات خلاف قوانین آموزشی و مطابق با خواسته‌های محصلان عمل کنند. مؤسسات خصوصی آموزش عالی بخش قابل توجهی از هزینه‌های خود را با دریافت فیس از محصلان تأمین می‌کنند و آنان نیز ناگزیر باید متناسب با تقاضا، نیاز و میل محصلان، دروس و برنامه‌های آموزشی خود را تعدیل کنند. این مشکل منجر به محصل‌سالاری و نه شایسته‌سالاری شده، و در بلندمدت کیفیت نظام آموزشی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نظام آموزش عالی باید از محصل‌سالاری به سمت محصل‌محوری برویم. این دو با هم تفاوت دارند. محصل‌محوری به معنای محصل‌سالاری نیست. در تفکر محصل‌سالاری پوهنتون‌ها به مثابه یک بنگاه اقتصادی هستند که باید مشتری‌مدار بوده و مشتری‌ها را به هر ترتیبی راضی نگه‌دارند. نتیجه محصل‌سالاری، اُفت کیفیت آموزش، کم‌سوادی دانش‌آموخته‌گان و پایین‌آمدن شأن و منزلت استادی است. در صورتی که محصل‌محوری به معنای تعامل فعال استاد و محصلان بوده و لازمه یک نظام آموزشی پویا می‌باشد (نهادندی، ۱۴۰۱).

۳. راه‌کار؟ چه باید کرد؟

پوهنتون نباید مکانی باشد که دانش‌آموخته‌های غیرحرفه‌یی، غیرخلاق و غیرکارآمد تربیت کند؛ بل که باید محلی باشد که نیروی انسانی خلاق، کارآفرین و مبتکر تربیت نماید. از این‌رو، ضروری است که اقدامات اساسی در جهت عمق‌بخشی و توسعه کیفی در آن‌ها صورت گیرد. برای رهایی از مشکلاتی که گریبان‌گیر نظام آموزش عالی کشور است، همه نهادهای تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیرنده اصلی در سطح حکومت، باید اقدامات جدی جهت رفع و اصلاح مشکلات این ساختار آموزشی معیوب بگیرند، و هم این‌که نهادهای اکادمیک و پوهنتون‌ها و استادان با (توسعه تحقیقات علمی) خلاقیت ایجاد کنند و علم و فن را بومی و وطنی سازند.

برای رفع «مشکلات بیرونی» نظام آموزشی باید، بین پژوهش‌گران با سیاست‌گذاران ارتباط علمی و اکادمیک برقرار باشد، و پوهنتون‌ها از نیاز بازار کار دور نباشند؛ به فهم درست از مسائل تضمین کیفیت رسیده، مکاتب و بخش معارف قوی داشته باشیم، و فرهنگ مطالعه و پژوهش را نهادینه کنیم.

همچنان برای رفع «مشکلات درونی» نظام آموزشی نیز باید روش‌های فعلی تدریس را پویا کرد و نظارت و ارزیابی را کارآمد نمود، کیفیت تدریس را بالا برد و برنامه‌های درسی موجود را اثربخش‌تر، مراکز نشر کتاب معتبر ایجاد نمود و از محصل‌سالاری به سمت محصل‌محوری گذر کنیم. اگر بتوانیم این مشکلات بیرونی و درونی را حل نماییم، بی‌شک آموزش ما مسیر تحول کیفی را طی خواهد نمود.

تلاش نخبه‌گان علمی در تدوین طرح‌های راه‌بردی جهت رفع و سامان‌دهی به مشکلات موجود آموزشی، زمینه را برای هم‌دلی و هم‌کاری و نهایتاً انجام اصلاحات در حوزه نظام آموزش عالی موجب می‌شود. با سازمان‌دهی تحقیقات در قالب کتاب، نشریات و فصل‌نامه‌های علمی - پژوهشی می‌توان نتایج به دست آمده را در اختیار جامعه علمی قرار داد. باید دانست که پویایی و هدف‌مندی نظام آموزشی جز با تلاش‌های مستمر علمی و تحقیقاتی به دست نمی‌آید.

۴. مناقشه

تاکنون پژوهش‌های محدودی در رابطه با وضعیت نظام آموزشی افغانستان به رشته تحریر در آمده است؛ اما پژوهشی که به شکل موشکافانه به بررسی عوامل درونی و بیرونی چالش‌های آموزش پرداخته باشد صورت نگرفته است؛ بنابراین، پرداختن به این موضوع، خود یک قدم نو در عرصه موضوعات مربوطه به موضوع نظام آموزش تحصیلات عالی افغانستان محسوب می‌گردد. پژوهش‌های این‌چنینی و تولید ادبیات جامع در این زمینه می‌تواند برای دست‌اندرکاران، فعالان و بازیگران عرصه تحصیلات عالی مؤثر و مفید باشد. در این تحقیق تلاش بر این شد که چالش‌های درونی و بیرونی نظام آموزش عالی به بررسی اجمالی گرفته شود.

۵. نتیجه‌گیری

فرضیه این تحقیق به این شکل بود که نظام تحصیلات عالی با مجموعه‌یی از چالش‌های درونی و بیرونی درگیر بوده است، و به همین جهت نتوانسته در حل مسائل جامعه اثرگذار باشد و آن نقش مؤثر خود را داشته باشد. آموزش عالی هم‌واره نهادی پویا و درحال تغییر بوده است، و هم‌گام با تحول ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و معرفتی تغییر کرده است. استادان در مقام قشر آگاه، فرهنگ‌ساز،

هویت‌ساز و رکن اساسی آموزش عالی باید هم‌واره اطلاعات‌شان را به‌روز کنند و با در نظر داشتن تعلق و تعهد به منظور انتقال فرهنگ صحیح جامعه، به نسل‌های بعدی بکوشند. قشر جوان، جامعه را طوری تربیت دهند که بتوانند از عهده نقش‌های اجتماعی که بر عهده می‌گیرند، به خوبی برآیند؛ از این رو، نظام آموزشی عالی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دوام و پایداری حکومت محسوب می‌شود، به نحوی که کارکرد نادرست آن می‌تواند مؤلّد بحران‌های مختلفی در کشور شود.

با وجود موفقیت‌ها و پیش‌رفت‌هایی که به خصوص در قسمت افزایش و گسترش کمی پوهنتون‌های دولتی و خصوصی در کشور به دست آمد، متأسفانه مشکلات درونی و بیرونی آموزش عالی نگذاشت از این فرصت آن‌طور که باید، استفاده صورت گیرد. با وجود مشکلات و چالش‌های عمیقی که در نظام آموزشی وجود دارد، توسعه در این کشور لازمه پیمودن راهی طولانی است که شاه‌راه اصلی آن تلاش نظام تحصیلات عالی در بهبود کیفیت امور آموزشی جهت تقویت «درک»، «فهم»، «تجزیه و تحلیل»، «نوآوری» و افزایش قدرت تحلیل محصلان در نهادهای اکادمیک است. تمامی ساختارهای آموزشی، پوهنتون‌ها و مؤسسات آموزش عالی باید فرصت‌های آموزشی دقیق را برای جوانان فراهم کنند تا متخصصان تحصیل کرده‌یی را که در همه عرصه‌های توسعه ملی سهم بگیرند، برای آینده ملت تضمین کنند. آن زمان خواهد بود، که عمل‌کرد نهادهای تحصیلات عالی در افغانستان، قناعت‌بخش خواهد شد، آموزش عالی قادر به حل مسأله در جامعه خواهد بود، و نهایتاً کشور به سمت توسعه، گام خواهد گذاشت.

ORCID

Mohamad Taher Tonzai



<https://orcid.org/0009-0002-6016-4202>

سرچشمه‌ها

۱. ایکنا، (۱۴۰۰/۱۰/۱۴). «بررسی ساختار نظام آموزشی کشور؛ از نابرابری در فرصت‌های آموزشی تا مشکلات آموزش مجازی و مطالبات فرهنگیان». خبرگزاری میزان. برداشت: (۰۹/۰۹/۱۴۰۲). قابل دسترس در: <https://www.mizanonline.ir/fa/news/755338/%>
۲. پناهی، محمد حسین. (۱۳۹۴). «توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی». ایران: فصل‌نامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی. شماره ۲۲.

References

1. Ikna, (14/10/1400). "Investigating the structure of the country's education system; From the inequality in educational opportunities to the problems of virtual education and the demands of educators. Mizan news agency. Collection: (09/09/1402). Available at: <https://www.mizanonline.ir/fa/news/755338/> (in Persian)
2. Panahi, Mohammad Hossein. (1394). "Cultural development is the necessity of economic, social and political development". Iran: Social Development and Welfare Planning Quarterly. Number 22. (in Persian)
3. Thabeti, Maryam; Sepehr, Mohammad Homayun; Ahmadi, Fakhruddin. (2013). "The role of higher education in national development". Iran: Journal of Social Development Studies. 6(4). (in Persian)
4. Javidi, Gholam Reza. (11/24/1400). "Scientific development and its obstacles in Afghanistan". Collection: (09/09/1402). Available at: <https://sam.media/fa/%D8%AA%D9%88%D8%B3%D8%B9%D9%87-%D8%B9%D9%84%D9%85%DB%8C-%D9%88-%D9%85%D9%88%D8%A7%D9%86%D8%B9-%D8%A2%D9%86-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D9%81-%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86%D9%82%D8%B3%D9%85%D8%AA/> (in Persian)
5. Rahmani, Yazdari, Ali. (1391). Afghanistan crisis management factors (and solutions). Qom: A lasting legacy. (in Persian)
6. Hasht Sobh newspaper of Kabul. (24/08/1401). "The decline of reading culture in the country". Collection: (09/09/1402). Available at: <https://8am.media/fa/the-downward> (in Persian)
7. Shibani Tzarji, Siddiqa. (2011). "Criticism and evaluation of the current state of the education system in the country". The congress of pioneers advanced. Collection: (09/09/1402). Available at: SID. <https://sid.ir/paper/863793/fa> (in Persian)
8. Omar, famous. (10/18/2018). "The weakness of the higher education system in Afghanistan and the academic decline of students". Collection: (09/09/1402). Available at: <https://noonweekly.com/%D8%B6%D8%B9%D9%81> (in Persian)
9. Ghaffari, Abdullah (20/10/2017). "Improving the quality of higher education in Afghanistan; Challenges and achievements". Collection: (09/09/1402). Available at: http://www.dailyafghanistan.com/opinion_detail.php?post_id=146357 (in Persian)
10. Gholami, Zahra. (2019). "Investigation of the role of universities in the cultural development of Afghanistan". Proceedings of the third conference of dialogues between Iranian and Afghan intellectuals. (Dialogue about development). Organized by: Allameh Tabatabai University's cultural research code. (in Persian)
11. Kolahdozi, Ahmed. (2014). "Pathology of the higher education system (the third chapter of the book on quality)". Collection: (09/09/1402). Available at: <http://kolahdooziahmad.blogfa.com/post/5> (in Persian)
12. Coen, Bruce. (1393). Principles of Sociology. Translated by Abbas Tusli and Reza Fazel. Tehran: Simia. (in Persian)
13. Nahavandi, inspiration. (02/06/1402). "Student-centeredness and the decline of education quality". Nazaronline news analysis database. Collection: (09/09/1402). Available at:

<https://nazaronline.ir/1642/%D8%AF%D8%A7%D9%86%D8%B4%D8%AC%D9%87-%D9%85%D8%AE%D8%AA%D8%B5%D8%B1> (in Persian)

14. Ministry of Higher Education. (2014). Credit System Bill for Higher Education Institutions of Afghanistan. <https://qaad.edu.af/dr/%D8%AA%D8%A7%D8%B1%DB%8C%D8%AE%DA%86%D9%87-%D9%85%D8%AE%D8%AA%D8%B5%D8%B1> (in Persian)
